

بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی

سردار احمد خان و سردار محمد اکرم و عبد الغفور به پیش قر اول قوای شاه شجاع بطرف قندهار در حرکت بود که خود شاه از پشاور به کابل داخل شده شهزاده قیصر را به نیابت سلطنت بکابل گذاشت و خودش هم راه قندهار پیش گرفت و شهر مذکور را از تصرف شهزاده کامران رهایی بخشید و در حالیکه بار دیگر از روش مخالفت کارانه وزیر فتح خان چشم پوشیده وی را مورد نوازش قرار داد. شهزاده یونس را به حکومت قندهار تعیین نمود و خود عازم سمت شکار پور شد. تازه وارد شهر شده بود که خبر فرار شاه محمود از محبس بالاحصار کابل به گوشش رسید. موضوع فرار شاه محمود از محبس بالاحصار کابل یکی از داستان های حیرت بخشی است که جزء ماجرا های عجیب و غریب بالاحصار محسوب میشود. این داستان مدت ها و در زبان های اهالی بالاحصار و شهر کابل بوده و به اصل قضیه شاخ و برگ های متنوع پیوند کرده اند.

برخی پای یکنفر خیاط موسوم به علی محمد نام را وارد صحنه کرده اظهار نظر میکنند که اصل و منشاء کار پو بسط همین خیاطی که از آن شناخته شده و نوکران قدیم شاه محمود بود سر بر راه شد و به همدستی همکاران خود تا زیر اطاق محبس شاه محمود تپ کند و شبانگاه موعود او را از راه تپ بیرون کشید و در حالیکه چند شب شاه بی تخت و تاج را در خانه خویش مخفی نگه داشت و سیاه فرار او را از راه هزار جات به طرف فرار مپا کرد. برخی از منابع تاریخی هم اصل و یا انعکاس این افواهات را نقل کرده اند و آنچه مسلم معلوم میشود این است که قزلباش های شهر کابل در تهیه نمودن وسیله فرار شاه محمود از محبس بالاحصار سعی بلیغ به خرج دادند چنانچه کندن تپ و مخفی ساختن شاه و تهیه کردن وسایل حرکت او بطرف فرار همه به دستگیری ایشان صورت گرفت. در موقعی که این واقعه شگفت انگیز صورت می گرفت شاه شجاع خودش با جمعی از رجال بزرگ درباری در شکار پور بود و شهر کابل را قرار یکه اشاره نمودیم به

نیابت سلطت شهزاده قیصر گذاشته بود. شیرمحمد خان مختارالدوله بعد از وفات
 عبدالله خان درین زمان صوبه دار کشمیر بود. وقتیکه آوازه بی امنی در کابل بلند شد
 وزیر فتح خان که در حرالی گرشک گشت و گذار داشت بفکر افتاد تا برادر دیگرش
 شیردل خان را بکابل بفرستد تا شهزاده عباس پسر محبوبس تیمور شاه را از حبس
 رها نیده و به پادشاهی برساند. بهر حال وضع کابل دچار مخمصه بود نهائی خود
 شاه با جمعی از رجال معتمد خود بین شکار پوروسند مشغول جمع آوری مالیات
 بود و سرداران دیگری مثل شیرمحمد خان مختارالدوله از کشمیر و وزیر فتح خان
 از خود ارغنداب انتظار و اقعاتی را در کابل داشتند خود شهزاده قیصر که به نیابت
 سلطنت در مرکز حکمفرمائی داشت نه صاحب عرضه بود و نه اهلیت اداری داشت
 و نه استقامت مزاج، بناء علیه شاه محمود و همدرستان او موقعی ازین بهتر نیافتند که
 نقشه های خویش را عملی کنند. تا جائی که از ماخذ مختلف بر می آید میر واعظ
 هم در آزاد ساختن شهزادگان منجمه شاه محمود از حبس دست قوی داشت
 و قراریکه از روی برخی واقعات دیگر که در آینه نزدیک خراهم دیدم معلوم میشود
 مشارالیه علیه شاه شجاع با شهزاده قیصر هم تار داشت و منشاء مخالفت های وی
 با شاه شجاع به گمان غالب مخالفت هائی بود که میان شاه و شیرمحمد خان
 مختارالدوله پیدا شده بود بهر حال طوری که از پارچه منابع تاریخی منجمه از روی
 یادداشت های خود شاه شجاع (کتاب واقعات شاه شجاع) معلوم میشود شاه محمود
 و سایر شهزادگان محبوبس جانشینان مستحق با لاحتصار را روی نقشه نئی که
 میر واعظ طرح کرده بود به پنهان کاری خود بسته بقتل رسانیدند و بعد از روزه حبس را
 کشاده و هر یک به گوشه فرار نموده پنهان شدند. قرار معلوم سایر شهزادگان
 مجدد دستگیر شدند و تنها شاه محمود شب از محوطه با لاحتصار بر آمده
 سه شبانه روز در یکی از خانه های کابل یا در یکی از زیارتگاه های قریب با لاحتصار
 و یا در متبره با برپنهان شده و با وسایلی که گماشتگان او آماده کرده اند از راه
 هزارجات بطرف فراره نزد پسرش شهزاده کمران فرار نمود. اینک در ذیل
 متن سراج التواریخ و واقعات شاه شجاع را درین مورد نقل میکنیم:

(۱) قبل برین قراریکه در صفحه ۶۳ همین اثر شرح یافت شهزادگان محبوبس با لاحتصار
 جانتار خان مختار کار زمانشاه را هم که مراقبت احوال محبوبسان هم جزء وظایف او بود
 بقتل رسانیدند.

«... شاه شجاع عزم جزم کرد که جانب شکار پوروسندره نورد شود هنوز»
 «پا در کباب ننهاده بود که از عرایض خوانین کابل بگوش دادنیوش شاه»
 «رسید که شاه محمود و دیگرشاهزادگان که در بالاحصار بالا زندانی بودند»
 «جانفشانیان حارس بالاحصار را به تعالیم میر واعظ به بهانه امری نزد خودها»
 «خواست بقتل رسانیدند بعد دروازه بالاحصار را کشوده هر یک از»
 «راه فرار بجای بخزیدند و از جمله شاه محمود سه شبانه روز در کابل»
 «مخفیانه بسر برده بعد از راه هزارجات جانب فراره شتافت و دیگرشاهزادگان»
 «دستگیر گشته و باره زندانی شدند و بقول صاحب تاریخ سلطانی شاه محمود»
 «وشهزادگان براسطه علی محمد نام خیاط که نزد شاه محمود رفت و آمد»
 «داشت شبی شاه وشهزادگان را از محبس کشید هر یک رهسپار دیاری»
 «شده دیگران بدست افتاده وشاه محمود با آن خیاط راه فرار جانب فراره»
 «در پیمود بهر حال اعلی حضرت شاه شجاع از شنیدن این خبر محمد اعظم خان»
 «پیشخدمت را از حضور به حراست بالاحصار و حفاظت شهزادگان مامور کابل»
 «نموده خود جانب شکار پوروسندره طلب کوچ بگرفت» (۱)

«... بندگان اشرف ما دیگر در قندها را قامت داشته برای انتظام»
 «مالی و ملکی و بند و بست رعایای قوم درانی و غلزنائی سلاله دودمان»
 «سعادت و خجسته اختری از جمندی شهزاده محمد یونس را حاکم و همراهم خان»
 «نورزائی را به نیابت آن سعادت مند در قندها را گذاشته عنان عزیمت را به سمت»
 «سند و شکار پور و معطوف فرمودند درین اثنا قاصد از سمت کابل به حضور رسید»
 «عرایض خوانین انجا را بدین مضمون از نظر اشرف گذرانیدند که بندگان»
 «شاه محمود و باقی شهزادگان محبوسین قلعه بالاحصار جانفشانیان مستحفظ»
 «بالاحصار را با غوای میر واعظ به بهانه کاری نزد خود طلبانیده در حالت»
 «غفلت بقتل رسانیدند دروازه ها را کشوده هر یک به اطراف و اکناف منتشر»
 «شدند بلکه مدت سه روز و سه شب شاه محمود در شهر کابل متواری بود»
 «آخر الامر بصواب دید بعضی از راه هزارجات بطرف دارالرفاء فراره فرار»
 «کرد مگر باقی شهزادگان را دولتخواهان سرکار فیضمدار با حسن اطوار»

(۱) صفحه ۷۳ جلد اول سراج النوا ریخ .

«گرفتار نموده باز در بالاحصار محبوس نمودند بندگان اشرف ما بعد از دریافت»
 «سوانح، اعظم خان پیشخدمت را از حضور تها خرد ظهور بعهد و مستحفظی»
 «شهبازان و قلعه داری بالاحصار رسرا فرا زو ماه و رکابل نموده عنان ریات»
 «عالیات را بعارف سند و شکار پور معطوف فرمودند ..» (۱)

• • •

قرار ریکه درین دو متن ملاحظه میشود از کندن نقب خبری نیست شهاب شجاع
 خود ش این پیش آمد را به اغوای میرو اعظ نسبت میدهد و قتل ناگهانی
 جانشینان حارس قلعه و محبس در هر دو ماخذ یکسان تذکار رفته. در قصه
 و افواها ت عوام که بعضی ماخذ داخلی و خارجی آنرا شایع کرده اند موضوع
 کندن نقب تا زیر اطاق شاه محمود در محبس بالاحصار واقعیت داشته و حتی
 نویسندة خروج با رک زائنی از مدت کوتاهی که نقب مذکور در ظرف هشت
 ساعت کنده شده بود اظهار حیرت کرده است (۲) سایر محبوسان قلعه همه
 دستگیر شدند و تنها شهاب محمود بدستیار ری
 گماشتگان خود بعد از یک سه شبانه روز در کلام زیارتی اینطرف یا آنطرف قبول
 خواجه شمو مخفی بود بطرف قراه و هرات فرستاد و محمد اعظم خان پیش خدمت
 شاه شجاع که وظیفه دار حراست قلعه و محبس بالاحصار شده بود در غیاب شاه به سر رشته
 امور محوله مصروف شد.

شهبازان قیصر پسر زمان شاه برادرزاده شاه شجاع
 به نیابت دارالسلطنه
 کابل

آمدن مخداریان و له
 خاطر او را بسیار میخو است و با وجود نافرمانی
 از کشمیر به کابل و اغوای
 دیگران مخصوصاً وزیر فتح خان دخانت داشت

(۱) صفحه ۲۳ واقعات شاه شجاع نسخه چاپی انجمن تاریخ

(۲) صفحه ۵۵ عروج پارک زائنی چاپ انجمن تاریخ

و میر واعظ

او چشم پوشیده و مکرر نقاط حساس مثل قندهار

و کابل را بوی تفویض می نمود . شاه شجاع با اینکه از نافرمانی و بغاوت مکرر برادرزاده محبوبش خسته شد در سفر اخیر که رونده سند و ملتان بود وی را به نیابت سلطنت در کابل گذاشت . تنها ما ندن قیصر در کابل کار خطرناکی بود . گرچه دست وزیر فتح خان این دفعه به آسانی بوی نمیرسید اما قریب آنکه پیش آمدهای تاریخی نشان میداد دونفر از رجال متنفذ دیگر پیرامون وی جمع شده و هر کدام به نوبه خود وی را علیه عمش اغوا و تحریک کردند . این دونفر عبارت بودند از شیر محمد خان مختارالدوله حکمران وای کشمیر و میر واعظ عالم و خطیب معروف . مختارالدوله و میر واعظ و وزیر فتح خان جبهه ثلاثه عایه شاه شجاع تشکیل داده بودند که در ظاهر امر کسی از آن اطلاعی نداشت ولی در خفا سازش و رفاقت های آنها بسیار موثر بود پس در موقعی که قیصر بمقام نیابت سلطنت اداره امور را در کابل در دست گرفته بود شیر محمد خان مختارالدوله پسر خویش را در کشمیر گذاشته ، بکابل آمد و عندالوورد فوری در اغوای شهزاده و تحریک وی برای اشغال قطعی تخت و تاج برخاست و قوای شهزاده مذکور را با افکار خود همراستا ساخت و بدون فوت وقت خواجه محمد خان فوفلزائی را با قوای کافی برای اشغال پشاور اعزام کردند . درین وقت در پشاور گلستان خان از طرف شاه شجاع حکمرانی میکرد . شاه شجاع در دیره غازی خان بود که قضایا رنگ بسیار بحرانی بخود گرفت به نحوی که کابل در نقشه های مختارالدوله و قیصر مرکز بغاوت و خود سری گردید ، پشاور میان قوای دو طرف در مجرای مجادله و جنگ قرار گرفت و فتح خان و برادرانش از حوالی دیره غازی خان بار دیگر علم مخالفت بلند کرده و از شاه شجاع بطرف قندهار روگردانیدند . خلاصه شاه شجاع از دیره غازی خان و مختارالدوله و شهزاده قیصر از کابل روبه پشاور آورده و بعد از یک سلسله جنگ ها که در حوالی شب قدر میان طرفین پیش شد شهزاده قیصر و مختارالدوله شکست یافته بطرف کابل مراجعت کردند و شاه شجاع بر شهر پشاور مستولی شد . مسئله کشمیر را فعلا بحال خود گذاشته مخالفان خویش را بطرف کابل تعقیب نمود . شهزاده قیصر عندا لورود به کابل در اثر مصلحت میر واعظ مدتی به کهستان رفته و در آن حدود متواری شد ولی شاه شجاع بار دیگر از راه مسدود

و نصیحت به احضار وی بکابل موفق شد و به این ترتیب نقشه هائی که شیر محمد خان مختار الدوله و میر واعظ در اغوای شهزاده قیصر کشیده بودند نقش بر آب شد.

آخرین مبارزه

شاه شجاع

و شاه محمود:

ورود شاه محمود

و وزیر فتح خان

به کابل:

۱۷ اپریل

۱۸۰۹

قبل برین دیدیم که چطور شاه محمود شبکی از محبس بالا حصار با لافزاران نموده و چسان خویش را به راه فرستاد. این موضوع هم ذکر شد که چسان حین گردش شاه شجاع در حوزة سند، عندالوصول به دیرة غازیخان وزیر فتح خان از وی بار دیگر جدا شده و خویش را به قندهار رسانید درین فرصت در قندهار شهزاده محمد یونس بحیث حاکم و میر علم خان بحیث نایب وی حکومت می نمودند و با شرحی که به جزئیات آن کار نداریم وزیر فتح خان زمینه ورود شاه محمود در ابشهر آماده کرده ایشان قندهار را

متصرف شدند تا اینکه شاه شجاع از کابل برای

مقابله آنها عازم شهر احمد شاهی شد و باز دیگر آن شهر را متصرف گردیده خیال داشت سری به هرات هم بزند ولی حاجی فیروز الدین برادر شاه محمود در طی غریبه مبنی بر اظهار اطاعت و ضمانت از افعال شاه محمود خواستار شد تا هرات را برای وی باقی بگذارد. شجاع این خواهش را پذیرفته در حالی که شهزاده محمد یونس بحیث والی در قندهار و محمد اعظم خان نساچی باشی و میر علم خان را به پیشکاری وی گذاشت بکابل آمد و عازم پشاور شد و بقصد انتزاع کشمیر از عطا محمد خان پسر شیر محمد خان مختار الدوله بفرستاد. درین فرصت هیئت انگلیسی الفستین وارد پشاور شد و اولین ملاقات تاریخی میان اولین هیئت انگلیسی و شاه شجاع الملک یکی از پادشاهان سدوزانی در پشاور منتج بر عقد معاهده هرزی شد که از متن آن همگان باخبر اند و قرار معلول آن در مقابل جبهه فرانسوی و ایرانی جبهه افغانی و انگلیسی بمیان آمد و طبعاً منظور اصلی آن صیانت خاک هندوستان در مقابل نقشه های ناپر لیون بود.

بهر حال این نقشه تازه طرح شده و رنگ مضمون معاهده روی کاغذ خشک

نشده بود که مقام و موقعیت شاه شجاع متزلزل شده باز دیگر صدای ورود شاه محمود

وزیر فتح خان در قندهار بلند شد قضیه بدین منوال بود که میان پیشکاران شهزاده یونس یعنی محمد اعظم خان و میر علم خان مخالفت پیدا شده و سردار موخر الذکر باز زمینیه ورود شاه محمود و وزیر فتح خان در قندهار آماده ساخت به نوعی که شهزاده یونس جارا برای آنها خالی کرد و خبر سقوط قندهار را شخصاً به پشاور به گوش شاه شجاع رسانید شاه محمود بعد از تصرف قندهار، شهر را به شهزاده ایوب بن تیمور شاه سپرده اسدخان برادر فتح خان را به نیابت وی تعیین کرد و خود به عجله تمام راه کابل پیش گرفت و طبق یادداشت های کو نولی (۱) انگلیس بتاریخ ۱۷ اپریل ۱۸۰۹ وارد کابل شد.

بار دیگر دو شاه سدوزائی یکی شاه بی تخت و تاج و دیگر شاهی که تاج بر سر دارد ولی از مرکز بیرون برآمده مبارزه ختمی شد. شاه محمود از کابل و شاه شجاع از پشاور در مقابل یکدیگر روان شدند و در حدود جگدلک نمله پیشداریان طرفین بهم نزدیک گردیدند. در نتیجه تسلیم شدن سردار مدد خان به قوای شاه محمود جنگ نمله به پیروزی شاه محمود و وزیر فتح خان و شکست شاه شجاع تمام شد ولی چون شجاع هم از کسانی نبود که بدین سادگی از میدان بدر رود از راه بنکش و دره های سفید کوه خود را به قندهار رسانید و آن شهر را از شهزاده ایوب و نواب اسدخان متصرف شد.

حریفان مقابل او: شاه محمود و وزیر فتح خان بعد از کامیابی میدان (نمله) به کابل آمدند و فاتحانه داخل با لاجصار رشد شدند شاه محمود چون میدانست که شاه شجاع از کوه های خیبر و بنکش به قندهار رفته و آن شهر را از شهزاده ایوب گرفته باید به سرعت عتبات کوهی به قندهار رفته می فرستاد ولی چون حبس و قتل میر علم خان نورزائی اسباب رنجش و مخالفت عده ثنی در قندهار شده بود در حرکت بدان صوب قصداً تعلل میکرد ولی بالاخره عازم آن طرف شد و قندهار را هم از تصرف شجاع بیرون کشید.

و چون بار دیگر زمینیه برای سلطنت وی آماده شد پسرش شهزاده کاهران را در قندهار والی ساخت و خود راه کابل پیش گرفت تا در با لاجصار شهر بار دیگر اعلان پادشاهی کند.

(۱) صفحه ۲۵۰ جلد دوم کتاب جرنی تودی نارت اف اندیا